



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

اصل اولیه در تعلیم محرم

جایی که تعلیم محرم حرام است اطلاق بر حرمت وجود ندارد این اصل اولیه است. در جاهایی که تعلیم از موارد استثنا است و مقدمه تولیدیه محرم باشد یکی از مواردی است که طبق قواعد تعلیم حرام است، عقلاً یا عرفاً آموزش او یعنی وقوع جامعه یا فردی در حرام مقدمه تولیدیه باشد نه اینکه با یاد دادن او ممکن است در راه حرام از آن استفاده شود.

آماده بودن شرایط کار حرام

این یک صورت نتیجه مباحث قبلی است و حرام است و همه عوامل و انگیزه‌ها و شرایط برای کار حرام آماده است به حیثی که با آموزش دادن آن کار این موج قطعاً دامن‌گیر همه خواهد شد که گاهی در محرمات این‌گونه است، کارهای حرامی است که همه عوامل و انگیزه‌ها بر تحقق آن موجود است مثلاً در بیع السلاح من اعداء المسلمین گفته شده این که سلاح را به دشمنان مسلمانان بفروشند، می‌فرماید اگر در حال دشمنی و جنگ است به حیثی که همه عوامل را برای سرکوب مسلمان‌ها و برای غلبه بر مسلمان‌ها استفاده کند. همه انگیزه‌ها و عوامل موجود است فقط کافی است به او یاد بدهد؛ اینجا مثل بیع ممکن است مطلق آن حرام نباشد ولی جایی که جنبه تولیدی دارد حرام است. در مکاسب محرمه از جمله بیع السلاح بحث‌های مفصل آمده است.

تعلیم مشتمل بر فعل حرام

یک مورد جایی است که تعلیم مشتمل بر فعل حرام باشد اگر بخواهد مثلاً سحر را یاد بدهد وقتی می‌تواند یاد بدهد که خود او نیز بتواند سحر کند البته می‌شود سحر را یاد داد بدون اینکه سحر کرد، ولی اگر کار حرامی را آموزش دهد که خود آموزش دادن ارتکاب در حرام است مثل اینکه بدن مسلمانی را تشریح کند که یاد بدهد این یک نوع تعلیم و کارورزی عملی است که همراه با انجام حرام و مشتمل بر حرام است.



اعانه بر ظلم

مورد دیگری - که مفصل بحث کردیم - اینکه در تعلیم یک علم یا امر محرمی اعانه بر ظلم یعنی حقوق الناس باشد نه اعانه بر مطلق معصیت؛ ظلم به معنای خاص یعنی حقوق الناس باشد نه ظلم عام و الا همه معاصی به معنای عام ظلم است. اعانه بر اثم به طور مطلق حرام است و کراهت دارد اما اعانه بر ظلم حرام است. طبق قولی که آقای تبریزی در مکاسب محرمه گفتند ما هم همین را پذیرفتیم در ارشاد الطالب جلد ۱ ص ۸۹ مکاسب محرمه ایشان دو جلد دارد ج ۱ ارشاد الطالب آقای تبریزی تغییرات مکاسب محرمه ج ۱ ص ۸۹ و در جلد ۲ مکاسب محرمه حضرت امام هم در ضمن بحث اعانه بر اثم آمده است.

یکی اعانه بر ظلم باشد؛

امور مهمه از نگاه شرع

یکی هم تعلیم در امور مهمه از نگاه شرع باشد که مطمئن هستیم شرع در آنجا یک نگاه خاص و دقیقی دارد مثل بحث دماء و نفوس و اعراض و امثال اینها که درواقع یا ظلم باشد یا دما و نفوس و اعراض باشد که گاهی مصداق ظلم است و گاهی هم ممکن است مصداق ظلم نباشد ولی اصولاً در دماء و نفوس و اعراض اعانه آن حرام است.

سؤال:؟

جواب: ظلم نیست در اعراض و اینها که ممکن است زنایی شود اینگونه نیست که همه حالت ظلم در حق الناس نباشد ولی امر مهمی است که می دانیم شارع می خواهد که نباشد چون ثابت نشده که از لحاظ شرع ما موظف هستیم که همه زمینه های عدم معصیت و فقدان معصیت را فراهم بکنیم و اگر چنین باشد زندگی خیلی مشکل می شود و کمتر فقیهی فتوا می دهد که قلع ماده فساد از همه جهات باید انجام بگیرد. آقای تبریزی می فرمایند این خلاف چیزی است که شرع می خواهد فضایی هم برای آزمون و امتحان باشد، استدلال ایشان صحیح است یا صحیح نیست ولی اصل اینگونه است و نمی شود به این فتوا داد به خاطر اینکه غالب امور ذوجهین است و نمی شود بگوییم همه چیزهایی که ممکن است به گناه برسد باید از بین ببریم. در این نوع موارد یک نوع پیشگیری لازم است که تعلیم انجام نگیرد.

سؤال:؟



جواب: البته این را در بحث حرمت می‌گوییم و الا هرجائی که اعانه و تعامل در اثم و گناه شود ولو با واسطه همین‌که صدق اعانه و تعامل بکند کراهت دارد.

سؤال:؟

جواب: در تعامل بحثی نیست قطعاً حرام است اعانه را بعضی گفته‌اند.

اعانه بر اثم در مکاسب محرمه خیلی بحث شده که با واسطه‌های زیاد اعانه صدق نمی‌کند به جایی می‌رسد که عرفاً می‌گویند این کمک می‌کند و الا ماشین را از آنجا بردارد و با سی‌چهل واسطه بالاخره زنجیره آن‌ها به آنجا بکشد و بارها بین اراده افراد در این‌که راه دیگر بروند واسطه می‌شوند اعانه صدق نمی‌کند باید به یک حدی برسد که عرفاً اعانه بگویند. اگر به آن حد برسد کراهت دارد مگر اینکه در این چهارچوب‌ها قرار بگیرد.

تعلیم علوم و کتب ضلال

موارد ریزتری در تعلم بحث شد و بعضی از آن‌ها را از نگاه تعلیم بحث می‌کنیم؛ یکی تعلیم علوم و کتب ضلال است دانش و علمی که گمراهی است؛ مارکسیسم را تدریس بکند، مکاتبی که با الحاد و کفر درآمیخته شده تدریس کند که همان بحث تعلم و تعلیم و حفظ کتب ضلال است و در مکاسب محرمه بحث شده است البته آنچه در مکاسب بحث شده بیشتر در عنوان حفظ و اقتناع و استنساخ و تعلم است و در آن تعلیم نیست ولی در حقیقت فرق نمی‌کند در روایت تحف‌العقول هم کلمه تعلیم و تعلم آمده است که هرگونه تعامل با آنچه در آن وجوه فساد باشد ممنوع است. حفظ و اقتناع و تعلیم و تعلم و غیره؛ و لذا از یک باب است که به خاطر همین باید مراجعه مجددی به ادله حرمت حفظ و تعلیم کتب ضلال داشته باشیم که تعلیم را هم شامل می‌شود یا نمی‌شود. مقصود از کتب ضلال، کتاب موضوعیتی ندارد و مقصود نظریه‌ای است که در آن گمراهی و ضلالت و کفر و الحاد است چه به صورت کتاب یا جزوه یا سی‌دی باشد، طرح یا نظریه‌ای باشد، فراگرفتن یک دیدگاه و مکتبی باشد که مکتب الحادی و کفری است همه یک حکم دارند. تعلیم و تعلم علم باطل و کتب ضلال در مکاسب محرمه بحث شده است و در کتاب ارشاد الطالب آقای تبریزی ص ۱۴۰ جلد ۱ و در مکاسب محرمه جلد ۲ در کتاب ضلال حضرت امام، مصباح الفقاهه آقای خوبی هم هست.

در باب تعلیم و تعلم بحث‌های مفصلی کردیم و نتایجی گرفتیم تا آن اندازه که به بحث تعلیم مربوط است بحث‌های آن را می‌آوریم.



ادله حرمت تعاطی و تعامل با کتب ضلال

برای حرمت هرگونه تعاطی و تعامل با کتب ضلال ادله‌ای ذکر شده است تعامل، حفظ و نگهداری، استنساخ، نشر و توزیع، فراگرفتن یا آموزش دادن را شامل می‌شود و یکی از انواع تعامل و تعاطی با کتاب ضلال تعلیم است که آموزش بدهد البته با تأکید بر این که کتاب ضلال موضوعیتی ندارد منظور اندیشه گمراهی است؛ آنکه اندیشه باطل را نگه بدارد، ترویج بکند، آموزش بدهد و تبلیغ کند این امر حرام است و ادله فراوانی ذکر شده که مروری بر ادله می‌کنیم تا ببینیم که تعلیم را می‌گیرد یا نمی‌گیرد و حکم آن چیست؟

۱- آیه ۶ سوره لقمان

از ادله نقلی شروع می‌کنیم تا به ادله عقلی برسیم در ادله نقلی یکی آیه شریفه ۶ سوره لقمان است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا» این آیه شریفه که در مکاسب مطرح شده مورد استدلال قرار گرفته برای اینکه هر نوع تعاطی با کتاب ضلال و اندیشه گمراه حرام است و در آخر آیه آمده «يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱ و وعده عذاب داده شده است و معلوم است که امر حرامی است.

بررسی آیه

فعلی که در اینجا مورد نکوهش قرار گرفته ولو نهی نیست اما به دلیل اینکه وعده عذاب داده شده است گناه است و چون وعده عذاب در قرآن آمده است جزء کبائر است چون ملاک کبیره بودن این است که در قرآن وعده عذاب داده شود. حداقل بنا بر مشهور ملاک کبیره بودن این است.

مقصود از لهو الحدیث؟

منظور از لهو الحدیث از حیث لهو است و اضافه‌ای که موصوف و صفت شده است لهو الحدیث یعنی حدیث لهو و لهو یعنی امر باطل و گفته شده یکی از مصادیق حدیث‌های باطل و سخن باطل اندیشه‌های ضلال و کتاب ضلال و

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۰۵.



امثال این‌ها است. معنای بیشتری کنایه از تعاطی با این کتب و حدیث لهُوَ است. مشتری یعنی علاقه‌مند باشد و در تعامل باشد و این استعاره است به قرینه «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» یعنی درواقع از آن استفاده کند و تعاطی با آن داشته باشد که منشأ گمراهی شود. در آیه «مَنْ يَشْتَرِ لهُوَ الْحَدِيثِ» احتمال دارد که مقصود غنای محرم یا اندیشه‌های باطل باشد و یا هر دو احتمال باشد؛ یعنی از غنای محرم استفاده کند برای اینکه دیگران را گمراه کند یا از اندیشه محرمی برای گمراهی دیگران استفاده کند و احتمال دارد که هر دو را بگیرد به‌گونه‌ای که در ذیل روایات هست که این را با اندیشه باطل و کتاب ضلال تطبیق می‌دهد که نمی‌شود گفت فقط منظور لهُوَ و لعب و غنا و موسیقی است.

استدلال به آیه متوقف بر این است که مقصود از لهُوَ الحدیث همان اندیشه و رأی باطل باشد یا معنای عامی باشد که اندیشه باطل را هم در بر بگیرد مقصود از اشتري هم معنای عامی که هر نوع تعامل و تعاطی با اندیشه باطل باشد که حفظ و نگهداری و فراگیری و یاد دادن را در بر بگیرد و وعده عذاب هم نشان‌دهنده گناه است. این استدلال مقید به این است که تعاطی با کتاب ضلال یا حدیث باطل به مقصود اضلال باشد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لهُوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» این آیه دلالت دارد منتهی مقید به این است که تعاطی با کتاب ضلال با حدیث باطل به مقصود اضلال باشد، تردیدی در این نیست که آیه دلالت بر این بکند.

اگر تعاطی برقرار می‌کند برای اینکه گمراه بکند که یکی از مصداق‌های مهم آن تعلیم است؛ لیضل وقتی صدق می‌کند که به دیگران نشر دهد و منتقل کند البته مطلقاً حفظ کتاب ضلال یا آموزش دادن یا فراگیری آن حرام نیست بلکه در صورتی حرام است که قصد او اضلال باشد و اضلال بر آن مترتب شود «يَشْتَرِي لهُوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» برای اینکه گمراه کند. دو احتمال دارد:

- اگر بر آن اضلال مترتب شود حرام است؛
- وقتی که قصد اضلال کند حرام است.

چون بین ترتب اضلال با قصد اضلال من وجه است گاهی قصد می‌کند و اضلال هم دنبال او می‌آید ولی گاهی قصد می‌کند و اضلال نمی‌آید و گاهی هم اضلال می‌آید بدون اینکه او قصد کرده باشد. ظاهر آیه این است که تعاطی و تعامل اعم از تعلم و حفظ و نشر و توزیع و تعلیم فکر باطل اگر به مقصود اضلال باشد حرام است و عذاب مهین دارد و دلالت فی‌الجمله این را معمولاً قبول می‌کنند اما دلالت بالجمله که نفس آموزش کتاب ضلال یا اندیشه باطل



حرام باشد نه. اسلام اصل آموزش را منع نکرده و می‌شود مارکسیسم را آموزش داد ولی به شرط اینکه قصد نداشته باشد که کسی را مارکسیسم بکند و به این راه بکشاند.

سؤال:؟

جواب: آیه لیضل دارد و اگر لیضل نبود طور دیگر می‌گفتیم. لیضل در ارتباط با دیگران می‌گوید که تعاطی برقرار می‌کند، آن را می‌خرد، ارتباطی با او برقرار می‌کند برای اینکه دیگران را گمراه کند؛ و لذا این به نشر اندیشه باطل و تعلیم و ترویج آن اختصاص پیدا می‌کند روایاتی هم ذیل آن است اگر روایات هم نباشد آیه همین است. «مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» این‌که می‌گوییم فقط غنا نیست حداقل فقط آن نیست، اندیشه‌های باطل و مکاتب انحرافی است فقط به خاطر اینکه «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» این با غنا کمتر سازگاری دارد و بیشتر با افکار و اندیشه‌های باطل سازگار است؛ و لذا قدر متیقن آیه است اگر آیه غنا را هم بگیرد آن را منع نمی‌کنیم ولی این طرف را حتماً باید بگیرد. آیه می‌گوید اگر اقدامی بکند که موجب انتشار حدیث لهو شود «أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» روز قیامت عذاب خوارکننده‌ای در انتظار این‌ها است.

سؤال:؟

جواب: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» آیات الهی را به استهزاء می‌گیرند. ضمیرها را در یتخذها به آیات برگردانید که در سه آیه قبل است، منظور از آیات هم آیات قرآن است چون می‌فرماید: «آیات کتاب الحکیم» در واقع کتاب‌های انحرافی که قصه‌ها و مطالب لهو و لعب و باطل را ترویج می‌دادند برای اینکه آیات خدا را اضلال کنند و به مسخره بگیرند. لهو الحدیث افکار باطل و امور بیهوده‌ای است که آن را مانع از ترویج و پیشرفت قرآن قرار دهند، سرگرمی‌ها فی حد نفسه چیز باطلی نیست اما عملاً چنان رواج می‌دهد که جایی برای آموزش قرآن و دین باقی نمی‌ماند که نکته مهمی است و در قصه‌های تاریخی در صدر اسلام وجود دارد که «لَعَنَ اللَّهُ قِصَاصِينَ» صرف قصه حرام نیست بلکه قصه‌گویی که تمهید شده بود برای اینکه دیگران قرآن را فرانگیرند، این را هم در برمی‌گیرد و قدر مسلم و به‌طریق‌اولی افکار و اندیشه‌های باطلی که حق را از دست انسان می‌گیرد یعنی اعتقاد مارکسیسم یا دیدگاه‌های باطلی که اگر بیاید جایی برای حق باقی نمی‌ماند.



نتیجه بررسی آیه

بنابراین آیه سه مصداق کلی را می‌تواند در بر داشته باشد هم لهو حدیث مثل غنا و هم مباحی که فی حد نفسه از آن بهره باطلی برده شود قصه‌گویی، فیلم نشان دادن و امثال این‌ها اشکالی ندارد بلکه اگر مانع از رفتن به سمت قرآن شود و به‌طورکلی مردم را از آن برگرداند و از همه بالاتر شق سوم است یعنی اندیشه باطل، کتاب گمراه‌کننده‌ای را ترویج کند و نشر بدهد برای اینکه دیگران از راه خدا جدا شوند. «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» برای اینکه و آیات خدا و معارف الهی را به استهزا بگیرد و دیگران را گمراه کند به غیر علم هم یعنی ممکن است قصه، داستان یا یک مکتب پیچیده فلسفی باشد که به‌ظاهر علم است ولی درواقع بغیر علم است و اشاره به آن دارد که باطل می‌تواند ظاهر علمی پیدا کند حتی اگر دانشمندی باشد و خیلی مهم باشد ولی فی‌الواقع به غیر علم است.

سؤال:؟

جواب: بله فقها این را می‌گویند و آیه شریفه روشن است این دلالت نمی‌کند بر اینکه در جایی که غرض او اضلال ناس نیست، حرام است بلکه جایی را حرام می‌کند که نشر باطلی شود یا کار بیهوده‌ای را ترویج کند و با غرض و قصد اضلال است. اگر با این قصد و در این مقام باشد حرام است اما اگر در این مقام نیست آقای تبریزی تعبیری دارد مثل اینکه کتابخانه مفصلی دارد و می‌خواهد این کتاب هم آنجا باشد یا آموزش می‌دهد ولی کسانی که یاد می‌گیرند هیچ‌کدام دنبال گمراهی نیستند بلکه نقد می‌کنند؛ مثل شهید مطهری گاهی چنان نظریه‌ای را تصویر می‌کردند که خیلی جالب بود ولی بعد از آن نقد می‌کرد، این صور را قطعاً نمی‌گیرد جایی که قصد او از تعلم و تعلیم و نشر اضلال نیست. اگر اضلال بر او مترتب می‌شود باید دلیل دیگری برای آن پیدا کنیم آیه می‌گوید فقط جایی که قصد او اضلال است، حرام است.

پس تعلیم ضلال و اندیشه باطل را به‌طور مطلق حرام نمی‌کند بلکه تعلیم و ترویج اندیشه و کتاب باطل به منظور اضلال موجب حرمت است، علاوه بر این به‌احتمال زیاد آیه هر نوع ترویج و هر نوع سرگرمی که موجب ضلالت افراد شود را شامل می‌شود یعنی موجب شود که راه حق را پیدا نکند و دیگر دنبال قرآن و دین نرود.

سؤال:؟

جواب: سرگرمی که او را از اعتقاد به دین و اصل فراگیری دین باز بدارد حرام است بیش از آن نمی‌گیرد.



سؤال:؟

جواب: گاهی یک چیزی مقابل قرآن بوده است و الا اگر آن باشد در روایات گفته می‌شود و به اطلاق آن نمی‌شود عمل کرد چه عیبی دارد که سرگرمی ایجاد کند. قرینه عقلیه و قطعیه داریم که به اطلاق آن نمی‌شود عمل کرد و لعن هم در چنین شرایطی بوده است و الا زندگی به هم می‌ریزد.

۲- آیه ۳۰ سوره حج

آیه دیگری در سوره حج است که آیه ۳۰ سوره حج است «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» در ضمن آیات حج است «مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)

بررسی آیه

دو دستور داریم:

- اجتناب از «الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»
 - «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» که مربوط به بت و امثال آن است و کاری به بحث ما ندارد.
- فراز بعد این آیه است که «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» زور یعنی باطل به این استدلال شده برای اینکه حفظ کتب ضلال و استنساخ و نشر و تعلیم و تعلم آن حرام است به این بیان که اینجا امر است و درواقع دوری و پرهیز از قول زور و کلام باطل را واجب کرده است. مقصود از زور باطل است و مقصود از قول هم حرف زدن باطل نیست یعنی باطلی که در قالب کتاب یا اندیشه‌ای آمده است آن هم قول زور است به عبارت دیگر گاهی می‌گوییم قول فلان شخص این است یعنی نظر فلان شخص چنین است؛ قول زور یعنی رأی و نظر باطل، قول در اینجا رأی و نظر باطل است و حالت مصدری دارد و اجتناب از آن واجب است به این ترتیب باید از رأی و نظر باطل اجتناب کرد. این آیه قیدی ندارد «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» اجتناب از قول زور انواع و اقسامی دارد یاد نگیرد، کتاب را نگه ندارد، نشر ندهد، استنساخ نکند و ترویج و تبلیغ هم نکند.



نتیجه بررسی آیه

پس استدلال به آیه متوقف بر این است که قول به معنای رأی و نظر و مصدر باشد وقتی قول به این معنا باشد اجتناب از آن هم واجب و هم مطلق است و مقید به آن هم نیست قیدی که «لیضل عن سبیل الله» نبود و می‌گوید نباید دوروبر آن رفت ولو انگیزه آن مطلق باشد، نقد هم باشد می‌گوید دوروبر آن نروید و مطلقاً تعاطی با آن نداشته باشید.

جوابی که به آیه داده شده این است که ظهور آیه در قول به معنای رأی و نظر نیست معنایی است که قرینه می‌خواهد اولین معنایی که تبادر به ذهن می‌کند قول یعنی این که حرف باطل نزنیم یعنی شما سخن باطل نگویید، مقصود گفتن و صدور لفظ و کلام از شخص مکلف، آن را منع می‌کند نه به معنای رأی و نظر باطل، درست است که گاهی قول به معنای رأی و نظر و اندیشه هم به کار می‌رود و آن رأی و نظر و اندیشه در یک کتاب یا جزوه‌ای جمع می‌شود اما معنای ثانوی است اولین معنایی که از قول زور تبادر به ذهن می‌کند یعنی گفتن حرف باطل، صدور باطل از انسان، می‌فرماید که باید اجتناب کرد یعنی حرف باطل از شما صادر نشود این یک نکته است و اجتنابوا قول الزور مثل این است که می‌گوید «اجتنبوا قول الکذب» «اجتنبوا الغیبه» «اجتنبوا البهتان» بجای اینکه بگوید غیبت بهتان کذب افترا، قول زور گفته و یک مفهوم مطلق آورده که همه گناهان زبانی را بگیرد گفتن‌هایی که باطل است که اطلاق آن شامل غیبت و تهمت و افترا بر خدا و امثال این‌ها می‌شود این مطلبی کار به کتاب و اندیشه باطل ندارد. و صلی الله علی محمد و آله الاطهار